پارسیان دژ
تاریخ، فرهنگ و میراث ایران

مجموعهٔ مقاله‌ها
نسخهٔ ماندگار

آثار باستانی و ارزش های تاریخی

چند چامه(شعر)از مانی و مانویان (نمونه ی شعر سپید در ادبیات دوران باستان)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۱۳ مهر ۱۳۹۱ · ۲ دقیقه مطالعه

چکیدهٔ مقاله

اشعار پایین نمونه ای است از اشعار در ایران باستان تقدیم به تمام کاربران پارسیان دژ(اشعار مانوی) برونت را میارای چه درونت عریان و تهیست... چونان انار مباش که پوسته ی بیرونی اش شاداب و پوسته ی درونی اش تلخوش است... غرور و لاف آموزه ای که در آن سودی نیست اما معرفت و حقیقت تو و خردت روشناگر روح است... و در راهش بس نبرد کنند... درباره ی نور زنده : پوشیده شدم، چنان ایستادم،با جامه ای پاک جامه ای بی لک در جایی که هیچ کاستی نبود زندگان فریادم شنودند... برای محافظت از خویش برخاستم آنانم چنگ زدند... و گفت

پارسیان دژ / آثار باستانی و ارزش های تاریخی

اشعار پایین نمونه ای است از اشعار در ایران باستان

تقدیم به تمام کاربران پارسیان دژ(اشعار مانوی)

برونت را میارای چه درونت عریان و تهیست...

چونان انار مباش که پوسته ی بیرونی اش شاداب و پوسته ی درونی اش تلخوش است...

غرور و لاف آموزه ای که در آن سودی نیست

اما معرفت و حقیقت تو و خردت روشناگر روح است...

و در راهش بس نبرد کنند...

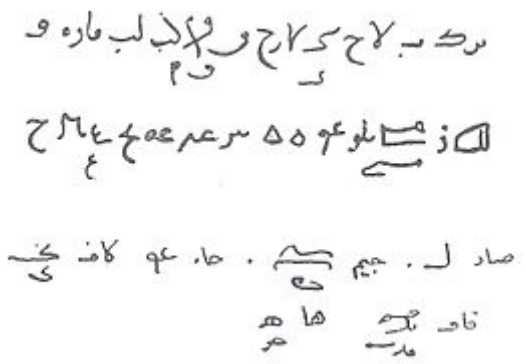

درباره ی نور زنده :

پوشیده شدم، چنان ایستادم،با جامه ای پاک

جامه ای بی لک در جایی که هیچ کاستی نبود

زندگان فریادم شنودند...

برای محافظت از خویش برخاستم

آنانم چنگ زدند...

و گفتندم:تویی نور...

سرشار از نور

پس هنگامی که نور به جایگاه خویش همی رود

ظلمت فرو افتد

و دگر بار بر نخیزد!

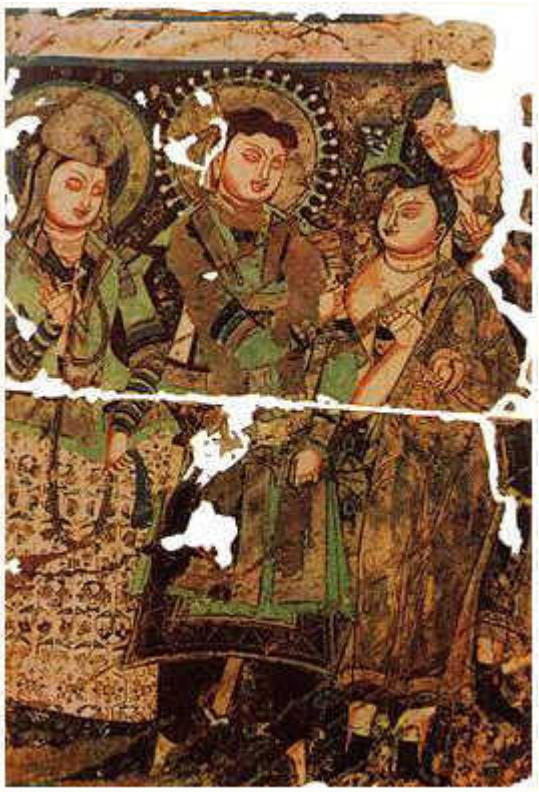

سفره ی ارواح:

سفره ای در خانه نهاده شده

برای ارواحی که سر گردان نبوند

ارواحی که محو ناشدنی اند

اما در این جهان نابود شدنی

جهانی سرشار از آزیگری(شهوت)

آه ای انسان که گنج در د ست توست

از چه رو در خواب غوطه خوری؟

از چه رو شب را به سه بهره بخش نمیکنی

بهره ای برای خواب، بهره ای از آن نظاره

و بهره ای ار آن نشخواری، همپای نشخوار زندگان.

از چه رو طلوع نمیکنی به هنگام؟

بود که بزرگ زندگان را شکوه بخشی!

حتی دادور بی قانون که بر اورنگ بیداد برنشیند،

پیش از آنکه دادستان فراز آید

در کنار دادور نشیند...

آنانت خوار کنند . پاد افره بخشند...

برای دانلود کتاب پی دی اف شعر در ایران باستان به ادامه مطلب رجوع کنید

ادامه در ادامه مطلب

سرودهایی برای گریوژ یوندگ: سرود 1 : از روشنی و از ایزدانم ورانده شدم از آنان . گرد آمدند بر من دشمنان و به جهان مردگانم راهبر شدند. ستوده باد... رستگار بواد او که نفسم را برهاند از عذاب خدا هستم از خداوندان زاده شده روشن براق و رخشان درخشنده، خوشبوی و خوبرو اما کنون آمده ام به نیاز دیوان خشم بی شمار گرفتندم دیوان نفرت انگیزی که به بنده کردند نفسم را نرم نمودند گزیدند، دریدند و خوردندم. دیوان یخشان و پریان اژدهایان تاریکی که دفعشان دشوار زشت، گند و سیاه. بس درد و مرگ از آنان دیدم همی خروشند و تازند دنبال کنند و بر من هجوم آرند... برای دانلود کتاب پی دی اف شعر در ایران باستان بر روی لینک زیر کلیک کنید

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «چند چامه(شعر)از مانی و مانویان (نمونه ی شعر سپید در ادبیات دوران باستان)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۱.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وب‌سایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

https://parsiandej.ir/articles/1050/pdf/چند-چامهشعراز-مانی-و-مانویان-نمونه-ی-ش.pdf

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵